

سال انتشار	۱۴۰۴	شماره انتشار	۲۵	صفحات	۱-۱۷
------------	------	--------------	----	-------	------

واکاوی تضاد میان سیاست جنایی کیفری و حاکمیت حقوق خصوصی در پرتو تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری

آقای دکتر مهدی شهرکی و خانم نهال ابراهیم پور

دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، واحد بین الملل امارات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران.

دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

چکیده

تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری از زمان تصویب، یکی از مناقشه برانگیزترین مقررات نظام دادرسی کیفری ایران بوده است. این تبصره با محدود کردن حق انتخاب وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی برخی جرائم، به ویژه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرائم سازمان یافته، پرسش های بنیادینی را درباره نسبت میان سیاست جنایی امنیت محور و تضمین حقوق بنیادین اشخاص مطرح کرده است. در حالی که قانون گذار، این محدودیت را با هدف صیانت از امنیت عمومی، حفظ محرمانگی تحقیقات و افزایش کارآمدی فرآیند کشف جرم وضع کرده است، اجرای آن از منظر اصول حاکم بر حقوق خصوصی، آزادی اراده، حق انتخاب آزادانه وکیل و الزامات دادرسی عادلانه با چالش های جدی روبه رو شده است. از این منظر، تبصره ماده ۴۸ را می توان نمونه ای از گسترش مداخله دولت در قلمرو حقوق فردی دانست که مرز میان اقتدار عمومی و حاکمیت حقوق خصوصی را دستخوش تحول ساخته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، ضمن تبیین مبانی نظری سیاست جنایی کیفری و حاکمیت حقوق خصوصی، به بررسی فلسفه تقنینی تبصره ماده ۴۸ و آثار آن بر حق دفاع، آزادی انتخاب وکیل و اصل حاکمیت اراده می پردازد. همچنین با تحلیل مقررات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اسناد بین المللی حقوق بشر و مطالعه تطبیقی برخی نظام های حقوقی، میزان انطباق این محدودیت با معیارهای دادرسی عادلانه ارزیابی می شود. یافته های پژوهش نشان می دهد که اگرچه تأمین امنیت عمومی از اهداف مشروع سیاست جنایی محسوب می شود، اما محدودیت گسترده حق انتخاب وکیل، در صورت فقدان معیارهای شفاف، ضرورت، تناسب و نظارت مؤثر قضایی، می تواند به تضعیف حقوق دفاعی متهم، کاهش استقلال نهاد وکالت و خدشه به اعتماد عمومی نسبت به عدالت کیفری منجر شود. از این رو، ایجاد تعادل میان الزامات امنیتی و حقوق بنیادین شهروندان مستلزم بازنگری در سازوکارهای تقنینی و اجرایی تبصره ماده ۴۸ و حرکت به سوی الگویی مبتنی بر تناسب، ضرورت و تضمین مؤثر حق دفاع است. واژگان کلیدی: سیاست جنایی کیفری، حاکمیت حقوق خصوصی، حق دفاع، حق انتخاب وکیل، تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، دادرسی عادلانه.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی کیفری، حاکمیت حقوق خصوصی، تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، عدالت

طبقه بندی: JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

Analyzing the conflict between the criminal policy and the rule of private rights in the light of the note of Article 44 of the Criminal Procedure Law

Abstract

Commentary on Article 44 of the Criminal Procedure Law since its approval has been one of the most controversial provisions of Iran's criminal procedure system. By limiting the right to choose a lawyer in the preliminary investigation phase of some crimes, especially crimes against internal and external security and organized crimes, this note has raised fundamental questions about the relationship between security-oriented criminal policy and guaranteeing the fundamental rights of individuals. While the legislator has imposed this restriction with the aim of protecting public security, maintaining the confidentiality of investigations and increasing the efficiency of the crime detection process, its implementation has faced serious challenges from the perspective of the principles governing private rights, freedom of will, the right to freely choose a lawyer and the requirements of a fair trial. From this point of view, the note of Article 44 can be seen as an example of the expansion of the government's intervention in the realm of individual rights, which has changed the boundary between public authority and the sovereignty of private rights.

The present research, using the descriptive-analytical method and using library resources, while explaining the theoretical foundations of criminal policy and the rule of private rights, examines the legislative philosophy of Article 44 note and its effects on the right of defense, the freedom to choose a lawyer, and the principle of the rule of will. Also, by analyzing the provisions of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, international human rights documents and the comparative study of some legal systems, the degree of compliance of this restriction with the standards of fair proceedings is evaluated. The findings of the research show that although providing public security is considered one of the legitimate goals of criminal policy, the broad restriction of the right to choose a lawyer, in the absence of clear criteria, necessity, proportionality and effective judicial supervision, can lead to weakening the defense rights of the accused, reducing the independence of the legal profession and harming public trust in criminal justice. Therefore, creating a balance between the security requirements and the fundamental rights of citizens requires a review of the legislative and executive mechanisms of Article 44 and moving towards a model based on proportionality, necessity and effective guarantee of the right to defense.

Key words: criminal policy, rule of private rights, right to defense, right to choose a lawyer, note to Article 44 of the Criminal Procedure Law, fair trial.

Keywords: Criminal criminal policy, The rule of private law, Note on Article 44 of the Criminal Procedure Law, Court

متن مقاله

میان سیاست جنایی کیفری و حاکمیت حقوق خصوصی تحلیل شود. حقوق خصوصی بر اصل حاکمیت اراده، آزادی اشخاص در انتخاب و تصمیم‌گیری و احترام به استقلال حقوقی افراد استوار است. حق انتخاب وکیل نیز گرچه در چارچوب دادرسی کیفری اعمال می‌شود، اما در ماهیت خود تجلی آزادی اراده و اختیار اشخاص در تعیین نماینده حقوقی برای دفاع از منافعشان به شمار می‌رود. بنابراین، هرگونه مداخله قانون‌گذار در این حوزه، علاوه بر آثار آیین دادرسی، واجد پیامدهایی در قلمرو حقوق خصوصی و آزادی‌های فردی نیز خواهد بود. از این منظر، تبصره ماده ۴۸ را می‌توان نمونه‌ای از توسعه قلمرو سیاست جنایی دولت در حوزه‌ای دانست که به‌طور سنتی تحت حاکمیت اراده و آزادی اشخاص قرار داشته است (کاتوزیان، ۱۳۹۳؛ صفایی، ۱۳۹۸).

از سوی دیگر، تحولات حقوق بشر و گسترش استانداردهای بین‌المللی دادرسی عادلانه سبب شده است که حق برخورداری از وکیل منتخب، یکی از ارکان اساسی تضمین حق دفاع تلقی شود. ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر حق هر متهم برای انتخاب آزادانه وکیل تأکید کرده و «اصول اساسی نقش وکلا» مصوب کنگره سازمان ملل متحد نیز استقلال وکیل و آزادی انتخاب او را از تضمین‌های بنیادین عدالت کیفری دانسته است (International Covenant on Civil and Political Rights, ۱۹۶۶; Basic Principles on the Role of Lawyers, ۱۹۹۰). از این‌رو، بررسی مقررات داخلی در پرتو این اسناد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای ارزیابی میزان انطباق سیاست جنایی ایران با معیارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی به شمار می‌رود.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا محدودیت مقرر در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری را می‌توان صرفاً ابزاری برای تحقق اهداف سیاست جنایی امنیت‌محور دانست، یا آنکه این محدودیت به قلمرو حقوق خصوصی و اصل حاکمیت اراده نیز تسری یافته و موجب ایجاد تعارض میان اقتضائات امنیت عمومی و حقوق بنیادین اشخاص شده است. به بیان دیگر، پرسش اساسی آن است که آیا قانون‌گذار در تنظیم این مقرره توانسته میان ضرورت‌های امنیتی و الزامات دادرسی عادلانه توازن برقرار

در نظام‌های حقوقی معاصر، سیاست جنایی به‌عنوان مجموعه‌ای از تدابیر تقنینی، قضایی و اجرایی برای پیشگیری از جرم، تعقیب مرتکبان و حفظ نظم عمومی، همواره در معرض چالش ایجاد تعادل میان اقتدار حاکمیت و تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد قرار داشته است. هرچند دولت‌ها در راستای حفظ امنیت عمومی و مقابله با جرائم سازمان‌یافته، تروریستی و جرائم علیه امنیت ملی ناگزیر از اتخاذ تدابیر ویژه کیفری هستند، اما اعمال چنین تدابیری نباید به تضعیف اصول بنیادین دادرسی عادلانه و حقوق اشخاص منجر شود. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این تعارض، محدودیت‌هایی است که در فرآیند دادرسی کیفری بر حقوق دفاعی متهمان تحمیل می‌شود؛ محدودیت‌هایی که گاه در پرتو سیاست جنایی امنیت‌محور توجیه شده، اما از منظر حقوق خصوصی، حقوق اساسی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر با انتقادهای جدی مواجه شده‌اند (خالقی، ۱۴۰۲؛ آخوندی، ۱۳۹۶).

یکی از نمودهای بارز این وضعیت در نظام حقوقی ایران، تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری است. این تبصره با پیش‌بینی محدودیت در انتخاب وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی برخی جرائم خاص، به‌ویژه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرائم سازمان‌یافته، قلمرو حق دفاع را تحت تأثیر قرار داده و از زمان تصویب تاکنون محل بحث گسترده میان حقوقدانان، وکلا، قضات و پژوهشگران بوده است. موافقان این مقرره، آن را ضرورتی برای حفظ محرمانگی تحقیقات، جلوگیری از اخلاف در کشف حقیقت و مقابله مؤثر با جرائم پیچیده می‌دانند، در حالی که منتقدان معتقدند چنین محدودیتی با اصول بنیادین دادرسی عادلانه، حق انتخاب آزادانه وکیل، اصل برابری سلاح‌ها و استقلال نهاد وکالت سازگار نیست و می‌تواند اعتماد عمومی به عدالت کیفری را کاهش دهد (اردبیلی، ۱۴۰۰؛ هاشمی، ۱۳۹۹).

اهمیت موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که تبصره ماده ۴۸ صرفاً به‌عنوان یک مقرره آیین دادرسی مورد بررسی قرار نگیرد، بلکه از منظر نسبت

قوت و ضعف سیاست تقنینی ایران را شناسایی نماید و در نهایت، راهکارهایی برای ایجاد توازن میان الزامات امنیتی و حقوق بنیادین اشخاص و اصلاح چارچوب حقوقی موجود ارائه دهد.

۱. مبانی نظری سیاست جنایی کیفری و حاکمیت حقوق خصوصی
سیاست جنایی در ادبیات حقوق کیفری مفهومی فراتر از مجموعه قواعد شکلی و ماهوی حقوق جزا تلقی می‌شود و به عنوان نظامی هماهنگ از تدابیر تقنینی، قضایی، اجرایی و اجتماعی برای پیشگیری از جرم، کنترل بزهکاری، حمایت از بزه‌دیدگان و تضمین نظم عمومی شناخته می‌شود. اگرچه در گذشته سیاست جنایی عمدتاً با رویکرد کیفردهی و سرکوب مجرمان تعریف می‌شد، اما تحولات اندیشه‌های جرم‌شناختی و حقوق بشری موجب شد که این مفهوم به مجموعه‌ای از ابزارهای حقوقی و غیرحقوقی برای مدیریت پدیده مجرمانه گسترش یابد. امروزه سیاست جنایی تنها به تعیین مجازات محدود نیست، بلکه شیوه تنظیم فرآیند دادرسی، حدود اختیارات ضابطان، تضمین حقوق دفاعی متهم، جایگاه وکیل، حمایت از آزادی‌های فردی و رعایت اصول دادرسی عادلانه نیز از اجزای جدایی‌ناپذیر آن محسوب می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۰).

در دیدگاه‌های نوین، سیاست جنایی زمانی کارآمد تلقی می‌شود که میان دو ارزش بنیادین، یعنی حفظ امنیت عمومی و صیانت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، تعادل برقرار کند. تمرکز صرف بر امنیت، بدون توجه به حقوق بنیادین اشخاص، ممکن است سیاست جنایی را به ابزاری برای توسعه اقتدار دولت و محدودسازی آزادی‌های فردی تبدیل کند؛ همان‌گونه که تأکید بیش از اندازه بر آزادی‌های فردی نیز می‌تواند کارآمدی نظام عدالت کیفری را در مقابله با جرائم سازمان‌یافته، تروریسم و جرائم امنیتی با چالش مواجه سازد. از این‌رو، سیاست جنایی مطلوب در اندیشه‌های معاصر بر اصل تناسب، ضرورت، حداقل مداخله کیفری و احترام به کرامت انسانی استوار است (خالقی، ۱۴۰۲؛ آشوری، ۱۳۹۸).

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز سیاست جنایی بر پایه

کند یا آنکه با غلبه ملاحظات امنیتی، بخشی از حقوق دفاعی و آزادی‌های خصوصی اشخاص محدود شده است. پاسخ به این پرسش، صرفاً جنبه نظری ندارد، بلکه آثار عملی گسترده‌ای بر نحوه اجرای عدالت کیفری، جایگاه نهاد وکالت، میزان اعتماد عمومی به دستگاه قضایی و تحقق اصل حاکمیت قانون بر جای می‌گذارد.

ضرورت انجام این پژوهش از چند جهت قابل تبیین است. نخست آنکه با وجود گذشت چند سال از اجرای تبصره ماده ۴۸، همچنان دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارضی درباره مشروعیت، کارآمدی و آثار حقوقی آن وجود دارد و بخش قابل توجهی از مطالعات پیشین، موضوع را صرفاً از منظر آیین دادرسی کیفری یا حقوق دفاع بررسی کرده‌اند. دوم آنکه تاکنون پژوهش جامعی که این مقرر را از منظر تعارض میان سیاست جنایی کیفری و حاکمیت حقوق خصوصی مورد واکاوی قرار دهد، کمتر مشاهده می‌شود و این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام مطالعه حاضر را دوچندان می‌کند. سوم آنکه با توجه به توسعه جرائم امنیتی، جرائم سازمان‌یافته و جرائم سایبری، بازنگری در حدود و ثغور اختیارات دولت و تضمین حقوق دفاعی اشخاص، از مهم‌ترین مسائل نظام‌های عدالت کیفری معاصر محسوب می‌شود. چهارم آنکه نتایج این پژوهش می‌تواند در فرآیند اصلاح قوانین، تفسیر قضایی مقررات، ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری کیفری و ایجاد تعادل میان امنیت عمومی و آزادی‌های فردی مورد استفاده قانون‌گذار، قضات، وکلا و پژوهشگران قرار گیرد.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل انتقادی تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری از منظر نسبت میان سیاست جنایی کیفری و حاکمیت حقوق خصوصی و ارزیابی میزان انطباق آن با اصول دادرسی عادلانه، حقوق اساسی و استانداردهای بین‌المللی است. در راستای تحقق این هدف، پژوهش حاضر می‌کوشد مبانی نظری سیاست جنایی و حاکمیت حقوق خصوصی را تبیین کند، فلسفه تقنینی و اهداف قانون‌گذار از وضع تبصره ماده ۴۸ را مورد تحلیل قرار دهد، آثار این مقرر بر حق انتخاب آزادانه وکیل، اصل حاکمیت اراده، استقلال نهاد وکالت و تضمین حق دفاع را بررسی کند، با بهره‌گیری از حقوق تطبیقی و اسناد بین‌المللی نقاط

و امامی، ۱۳۹۸).

در حقوق تطبیقی نیز حق انتخاب وکیل یکی از مهم‌ترین تضمین‌های دادرسی عادلانه تلقی می‌شود. بسیاری از نظام‌های حقوقی اگرچه در جرائم امنیتی یا تروریستی تدابیر ویژه‌ای را برای حفظ محرمانگی تحقیقات یا جلوگیری از اخلاف در فرآیند کشف جرم پیش‌بینی کرده‌اند، اما اصل بر آن است که این تدابیر استثنایی، موقت، متناسب و تحت نظارت مرجع قضایی مستقل باشند. دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در آرای متعدد بر این نکته تأکید کرده است که هرگونه محدودیت بر حق دسترسی به وکیل یا انتخاب آزادانه او باید استثنایی بوده و ضرورت آن در هر پرونده به طور مشخص احراز شود؛ در غیر این صورت، حق برخورداری از دادرسی منصفانه مخدوش خواهد شد (European Court of Human Rights, *Salduz v. Turkey*, ۲۰۰۸).

از منظر نظری، تعارض میان سیاست جنایی و حاکمیت حقوق خصوصی زمانی شکل می‌گیرد که دولت به بهانه تأمین امنیت، قلمرو اختیارات خود را به حوزه‌هایی گسترش دهد که ذاتاً بر آزادی اراده اشخاص استوار هستند. در چنین شرایطی، پرسش اصلی این نیست که آیا دولت حق مداخله دارد یا خیر، بلکه مسئله اساسی آن است که حدود این مداخله تا کجاست و چه معیارهایی می‌تواند از تبدیل سیاست جنایی به ابزاری برای تحدید ناموجه حقوق بنیادین جلوگیری کند. پاسخ به این پرسش مستلزم پذیرش این اصل است که امنیت و آزادی، دو ارزش متقابل اما مکمل‌اند و هیچ‌یک نباید به گونه‌ای تفسیر شود که دیگری را به طور کامل بی‌اثر سازد. بر همین اساس، مشروعیت هر محدودیت قانونی بر حقوق دفاعی، از جمله حق انتخاب وکیل، باید بر اساس اصول ضرورت، تناسب، موقتی بودن، شفافیت و امکان نظارت مؤثر قضایی ارزیابی شود؛ اصولی که امروزه در حقوق داخلی بسیاری از کشورها و اسناد بین‌المللی حقوق بشر به عنوان معیارهای سنجش مشروعیت سیاست‌های کیفری شناخته می‌شوند (Ashworth, ۲۰۲۱; Duff, ۲۰۱۸).

۲. تحلیل حقوقی تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و فلسفه

مجموعه‌ای از ارزش‌های شرعی، قانون اساسی و قوانین عادی شکل گرفته است. قانون اساسی از یک سو دولت را مکلف به حفظ استقلال، امنیت و نظم عمومی می‌داند و از سوی دیگر، اصولی همچون حق دادخواهی، اصل برائت، حق دفاع، منع بازداشت خودسرانه و حق انتخاب وکیل را به عنوان حقوق بنیادین شهروندان شناسایی کرده است. بنابراین، سیاست جنایی ایران باید به گونه‌ای طراحی و اجرا شود که میان اقتضانات امنیت عمومی و الزامات حقوق اساسی تعادل برقرار گردد و هیچ‌یک از این دو ارزش به طور مطلق بر دیگری غلبه نیابد (هاشمی، ۱۳۹۹).

در کنار سیاست جنایی، مفهوم حاکمیت حقوق خصوصی یکی از مهم‌ترین مبانی نظری پژوهش حاضر است. حقوق خصوصی بر اصل آزادی اشخاص در تنظیم روابط حقوقی، احترام به اراده افراد و حداقل مداخله دولت در روابط خصوصی استوار است. اصل حاکمیت اراده که از مهم‌ترین اصول حقوق خصوصی محسوب می‌شود، بیانگر آن است که اشخاص در حدود قانون، آزادند درباره حقوق و منافع خویش تصمیم‌گیری کنند و آثار حقوقی مورد نظر خود را ایجاد نمایند. اگرچه این اصل بیش از همه در حقوق قراردادهای تجلی یافته است، اما دامنه آن محدود به روابط قراردادی نیست، بلکه بسیاری از حقوق و آزادی‌های فردی، از جمله انتخاب نماینده حقوقی، تعیین شیوه دفاع از حقوق و منافع و گزینش وکیل نیز بر همین مبنا قابل تحلیل است (کاتوزیان، ۱۳۹۳؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۸).

حق انتخاب آزادانه وکیل، صرفاً یک امتیاز شکلی در آیین دادرسی نیست، بلکه از منظر حقوق خصوصی، جلوه‌ای از آزادی اراده اشخاص در انتخاب فردی است که قرار است از حقوق، حیثیت و منافع آنان دفاع کند. رابطه میان وکیل و موکل مبتنی بر اعتماد، اراده آزاد و اختیار متقابل است و هرگونه محدودیت قانونی در این انتخاب، در واقع نوعی مداخله دولت در قلمرو تصمیم‌گیری خصوصی افراد محسوب می‌شود. البته این آزادی مطلق نیست و قانون‌گذار می‌تواند در موارد استثنایی و بر اساس مصالح عمومی محدودیت‌هایی را پیش‌بینی کند، اما چنین محدودیت‌هایی باید بر پایه ضرورت، تناسب، شفافیت و قابلیت نظارت قضایی استوار باشند تا اصل حاکمیت اراده به طور ناموجه نقض نشود (کاتوزیان، ۱۳۹۳؛ صفایی

و امنیتی تأکید داشته است. در جرائمی که دارای ابعاد امنیتی یا سازمان یافته هستند، معمولاً احتمال تبانی، انتقال اطلاعات، از بین رفتن آثار جرم یا اخلال در فرآیند کشف حقیقت بیشتر از جرائم عادی تلقی می شود. از این منظر، محدود کردن دایره وکلای حاضر در تحقیقات مقدماتی، ابزاری برای کاهش مخاطرات احتمالی و افزایش کارآمدی نهادهای تعقیب و تحقیق قلمداد شده است. در واقع، فلسفه تقنینی این تبصره بر این فرض استوار است که امنیت عمومی در برخی وضعیت های خاص اقتضا می کند بخشی از آزادی های رویه ای متهم به طور موقت محدود شود تا امکان کشف جرم و حفظ منافع عمومی افزایش یابد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰).

با وجود این، بررسی فلسفه تقنینی مقرر نشان می دهد که مشروعیت هرگونه محدودیت بر حقوق بنیادین، تنها با استناد به هدف مشروع تأمین امنیت قابل توجیه نیست. در اندیشه های نوین حقوق عمومی و حقوق بشر، محدودیت حقوق و آزادی ها زمانی قابل پذیرش است که افزون بر هدف مشروع، دارای سه ویژگی اساسی باشد: ضرورت، تناسب و کمترین میزان مداخله. بدین معنا که نخست، وجود تهدید واقعی و جدی برای امنیت عمومی احراز شود؛ دوم، محدودیت اعمال شده متناسب با شدت تهدید باشد؛ و سوم، قانون گذار نتواند از ابزارهای خفیف تر و کم ضرتری برای تحقق همان هدف استفاده کند. این معیارها در رویه بسیاری از دادگاه های قانون اساسی و همچنین مراجع بین المللی حقوق بشر به عنوان شاخص های سنجش مشروعیت محدودیت های قانونی بر حقوق بنیادین پذیرفته شده اند (Barak, ۲۰۱۲؛ ICCPR, ۱۹۶۶).

از منظر سیاست جنایی جنایی نیز تبصره ماده ۴۸ را باید در چارچوب تحول سیاست جنایی ایران به سوی امنیت گرایی تحلیل کرد. در دهه های اخیر، بسیاری از نظام های حقوقی با گسترش تهدیدهایی همچون تروریسم، جرائم سازمان یافته، پول شویی و جرائم سایبری، به تصویب قوانین ویژه امنیتی روی آورده اند. این روند موجب شده است که برخی تضمین های سنتی دادرسی کیفری در موارد خاص با محدودیت هایی مواجه شوند. حقوق ایران نیز از این تحول مستثنا نبوده و تصویب مقرراتی نظیر تبصره

تقنینی آن

تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری یکی از مهم ترین مقررات استثنایی در نظام دادرسی کیفری ایران محسوب می شود که از زمان تصویب تاکنون، هم در عرصه نظری و هم در حوزه اجرا، محل مناقشه فراوان بوده است. اهمیت این مقرر از آن جهت است که به یکی از اساسی ترین حقوق دفاعی متهم، یعنی حق انتخاب آزادانه وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی، محدودیت وارد می کند. از آنجا که مرحله تحقیقات مقدماتی، زیربنای شکل گیری پرونده کیفری و تصمیمات بعدی دادسرا و دادگاه است، هرگونه محدودیت در بهره مندی از وکیل منتخب می تواند بر کیفیت دفاع، رعایت اصل برابری سلاح ها، اعتبار ادله و حتی سرنوشت نهایی پرونده تأثیرگذار باشد. به همین دلیل، تحلیل این تبصره تنها در چارچوب آیین دادرسی کیفری کافی نیست، بلکه باید آن را در بستر فلسفه سیاست جنایی، حقوق اساسی، حقوق خصوصی و استانداردهای دادرسی عادلانه مورد بررسی قرار داد (خالقی، ۱۴۰۲؛ آشوری، ۱۳۹۸).

بر اساس تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و همچنین برخی جرائم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ همان قانون است، متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی باید از میان وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه، وکیل خود را انتخاب کند. بنابراین، اصل آزادی انتخاب وکیل در این مرحله با محدودیتی قانونی مواجه شده و اختیار متهم در تعیین نماینده حقوقی خویش مقید به فهرستی از وکلای خاص شده است. هرچند این محدودیت صرفاً ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی است و در مرحله رسیدگی دادگاه چنین محدودیتی وجود ندارد، اما از آنجا که بسیاری از مهم ترین اقدامات تحقیقاتی، اخذ اظهارات، جمع آوری ادله، انجام بازجویی ها و اتخاذ تصمیمات اولیه در همین مرحله انجام می شود، آثار عملی آن فراتر از یک محدودیت زمانی کوتاه است و می تواند بر کل فرآیند دادرسی سایه افکند (خالقی، ۱۴۰۲).

قانون گذار در توجیه این مقرر، بیش از هر چیز بر ضرورت حمایت از امنیت ملی، حفظ محرمانگی تحقیقات و مقابله مؤثر با جرائم سازمان یافته

مشروعیت و کارآمدی آن منوط به رعایت معیارهای حقوق اساسی، اصول دادرسی عادلانه، اصل تناسب و احترام به حقوق بنیادین اشخاص است. از این رو، ارزیابی این تبصره نباید صرفاً بر مبنای اهداف امنیتی انجام گیرد، بلکه باید آثار آن بر آزادی انتخاب وکیل، استقلال نهاد وکالت، اصل حاکمیت اراده و اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری نیز مورد توجه قرار گیرد. این ملاحظات زمینه ورود به بحث اصلی پژوهش، یعنی بررسی تعارض میان سیاست جنایی کیفری و حاکمیت حقوق خصوصی در پرتو تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری را فراهم می‌سازد.

۳. مصادیق تعارض میان سیاست جنایی کیفری و حاکمیت حقوق خصوصی در پرتو تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری
تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری را نمی‌توان صرفاً یک قاعده شکلی در حوزه آیین دادرسی تلقی کرد، بلکه این مقرر در نقطه تلاقی دو نظام ارزشی متفاوت قرار گرفته است؛ از یک سو سیاست جنایی دولت که با هدف حفظ امنیت عمومی، کشف جرم و مقابله با جرائم علیه امنیت ملی درصدد توسعه ابزارهای کنترلی است و از سوی دیگر حقوق خصوصی که بر مبنای آزادی اراده، استقلال اشخاص، اعتماد متقابل و حداقل مداخله دولت در تصمیمات خصوصی استوار شده است. همین تقابل موجب شده است که تبصره ماده ۴۸ به یکی از مهم‌ترین مصادیق تعارض میان اقتدار عمومی و حقوق خصوصی در نظام حقوقی ایران تبدیل شود؛ تعارضی که آثار آن تنها به حقوق متهم محدود نمی‌شود، بلکه بر جایگاه نهاد وکالت، اعتماد عمومی به دستگاه عدالت، مشروعیت سیاست جنایی و حتی کیفیت اجرای عدالت کیفری نیز تأثیر می‌گذارد (خالقی، ۱۴۰۲؛ هاشمی، ۱۳۹۹).

نخستین و مهم‌ترین جلوه این تعارض، محدود شدن اصل حاکمیت اراده در انتخاب وکیل است. اصل حاکمیت اراده از بنیادی‌ترین اصول حقوق خصوصی محسوب می‌شود و بر این مبنا استوار است که اشخاص در تعیین سرنوشت حقوقی خود، تا جایی که مخالف نظم عمومی و قواعد آمره نباشد، از آزادی برخوردارند. انتخاب وکیل نیز یکی از مهم‌ترین جلوه‌های

ماده ۴۸ را می‌توان در همین چارچوب ارزیابی کرد. با این حال، تجربه حقوق تطبیقی نشان می‌دهد که هرچه دامنه اختیارات نهادهای امنیتی و قضایی افزایش می‌یابد، ضرورت تقویت سازوکارهای نظارتی و تضمین حقوق دفاعی نیز بیشتر احساس می‌شود تا از تبدیل تدابیر استثنایی به قواعد دائمی جلوگیری شود (Ashworth, ۲۰۲۱).

از سوی دیگر، فلسفه تقنینی تبصره ماده ۴۸ با یکی از اصول بنیادین حقوق خصوصی، یعنی اصل حاکمیت اراده، در تعارض قرار می‌گیرد. رابطه وکیل و موکل مبتنی بر اعتماد شخصی، محرمانگی، استقلال حرفه‌ای و آزادی انتخاب است. اعتماد متقابل میان وکیل و موکل، نه تنها شرط موفقیت دفاع، بلکه از ارکان تحقق عدالت قضایی محسوب می‌شود. هنگامی که قانون‌گذار دایره انتخاب را محدود می‌کند، در واقع بخشی از اختیار شخص در تعیین نماینده حقوقی خود را سلب می‌کند و در نتیجه، دولت به قلمروی وارد می‌شود که ذاتاً بر آزادی اشخاص استوار است. از این منظر، تبصره ماده ۴۸ صرفاً یک مقرر شکلی نیست، بلکه واجد آثار ماهوی بر حقوق خصوصی و آزادی‌های فردی نیز هست (کاتوزیان، ۱۳۹۳).

افزون بر این، اجرای عملی تبصره ماده ۴۸ نیز پرسش‌هایی را درباره اصل برابری اشخاص در برابر قانون و اصل شفافیت مطرح کرده است. در برخی مقاطع، نحوه تعیین وکلای مورد تأیید، معیارهای انتخاب آنان و امکان اعتراض به محدودیت اعمال شده، از شفافیت کافی برخوردار نبوده و همین امر زمینه طرح انتقادهایی درباره احتمال تبعیض، کاهش رقابت حرفه‌ای میان وکلا و تضعیف استقلال نهاد وکالت را فراهم کرده است. هرچند هدف قانون‌گذار حفظ امنیت عمومی بوده است، اما تحقق این هدف نباید به گونه‌ای باشد که اعتماد عمومی نسبت به بی‌طرفی فرآیند دادرسی و استقلال وکالت آسیب ببیند؛ زیرا یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های نظام عدالت کیفری، اعتماد شهروندان به سلامت و عدالت فرآیند رسیدگی است (هاشمی، ۱۳۹۹).

در مجموع، فلسفه تقنینی تبصره ماده ۴۸ را می‌توان بر مبنای حمایت از امنیت عمومی و افزایش کارآمدی سیاست جنایی توجیه کرد، اما

افزایش یافته و اصل برابری سلاح‌ها با چالش جدی مواجه می‌شود. این مسئله به‌ویژه در پرونده‌های امنیتی که دارای پیچیدگی‌های حقوقی و فنی فراوان هستند، اهمیت مضاعف پیدا می‌کند؛ زیرا کیفیت دفاع در نخستین مراحل رسیدگی، آثار مستقیمی بر اعتبار اقرارها، نحوه جمع‌آوری ادله و تصمیمات بعدی دادگاه خواهد داشت (European Court of Human Rights, *Salduz v. Turkey*, ۲۰۰۸).

سومین مصداق تعارض، توسعه قلمرو اقتدار عمومی در روابط مبتنی بر حقوق خصوصی است. یکی از ویژگی‌های دولت‌های مبتنی بر حاکمیت قانون، محدود بودن مداخله دولت در روابط خصوصی اشخاص است. هرگاه دولت به دلیل مصالح عمومی وارد حوزه حقوق خصوصی می‌شود، باید این مداخله استثنایی، متناسب و قابل توجیه باشد. تبصره ماده ۴۸ نمونه‌ای از این مداخلات است؛ زیرا قانون‌گذار نه تنها شرایط حضور وکیل را تعیین کرده، بلکه درباره شخص وکیل نیز محدودیت وضع کرده است. در نتیجه، دولت صرفاً قواعد شکلی دادرسی را تنظیم نکرده، بلکه در تصمیم شخصی متهم درباره انتخاب نماینده حقوقی نیز مداخله کرده است. این وضعیت نشان می‌دهد که سیاست جنایی امنیت‌محور، در مواردی از مرزهای سنتی حقوق عمومی عبور کرده و وارد قلمرو حقوق خصوصی شده است؛ امری که باید از منظر اصل تناسب و ضرورت مورد ارزیابی قرار گیرد (Barak, ۲۰۱۲).

از سوی دیگر، تأثیر تبصره ماده ۴۸ بر استقلال نهاد وکالت نیز از مهم‌ترین جلوه‌های تعارض میان سیاست جنایی و حقوق خصوصی است. استقلال وکیل یکی از ارکان دادرسی منصفانه محسوب می‌شود و فلسفه وجودی آن، حمایت از حق دفاع و جلوگیری از وابستگی حرفه وکالت به نهادهای تعقیب و رسیدگی است. هرچه فرآیند انتخاب یا فعالیت وکیل بیشتر تحت تأثیر اراده نهادهای حاکمیتی قرار گیرد، نگرانی نسبت به کاهش استقلال واقعی یا ادراک‌شده نهاد وکالت افزایش می‌یابد. حتی اگر تمامی وکلای حاضر در فهرست از بالاترین صلاحیت علمی و اخلاقی برخوردار باشند، اصل محدود بودن دامنه انتخاب می‌تواند این تصور را در افکار عمومی ایجاد کند که استقلال حرفه وکالت در برخی پرونده‌ها با محدودیت مواجه

اعمال این اراده است؛ زیرا موکل با اعتماد به دانش، تجربه، تخصص، صداقت و شیوه دفاع وکیل، او را به عنوان نماینده حقوقی خود برمی‌گزیند. این انتخاب صرفاً یک اقدام اداری یا تشریفاتی نیست، بلکه رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد شخصی و اراده آزاد است که کیفیت دفاع و تحقق عدالت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هنگامی که قانون‌گذار این انتخاب را به فهرست محدودی از وکلای مورد تأیید مقید می‌کند، در واقع آزادی اراده اشخاص را در یکی از مهم‌ترین تصمیمات حقوقی آنان محدود ساخته و دامنه مداخله دولت را به قلمروی گسترش می‌دهد که ذاتاً متعلق به حوزه حقوق خصوصی است (کاتوزیان، ۱۳۹۳؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۸).

این مداخله زمانی حساس‌تر می‌شود که توجه شود رابطه وکیل و موکل بیش از هر رابطه حقوقی دیگری بر عنصر اعتماد استوار است. اعتماد، امری تحمیلی نیست و قانون نمی‌تواند شخصی را به اعتماد کردن نسبت به فردی دیگر ملزم کند. ممکن است متهم به دلیل سابقه همکاری، شناخت علمی، تجربه تخصصی یا حتی ویژگی‌های شخصیتی، وکیل خاصی را برای دفاع از خود مناسب بداند، اما محدودیت قانونی، این امکان را از وی سلب کند. در چنین شرایطی، هرچند متهم از لحاظ شکلی از حق داشتن وکیل برخوردار است، اما از منظر ماهوی، آزادی انتخاب او محدود شده و رابطه دفاعی بر پایه اراده آزاد شکل نمی‌گیرد. از این رو، برخی حقوق‌دانان معتقدند که میان «حق داشتن وکیل» و «حق انتخاب آزادانه وکیل» تفاوت اساسی وجود دارد و تحقق اولی لزوماً به معنای رعایت دومی نیست (آشوری، ۱۳۹۸).

دومین جلوه تعارض، تأثیر محدودیت انتخاب وکیل بر اصل برابری سلاح‌ها است. اصل برابری سلاح‌ها یکی از ارکان دادرسی عادلانه است و اقتضا دارد که طرفین دعوا از امکانات متناسب برای دفاع از حقوق خود برخوردار باشند. در مرحله تحقیقات مقدماتی، مقام تعقیب از حمایت ضابطان، امکانات اطلاعاتی، ابزارهای کشف جرم و اختیارات قانونی گسترده برخوردار است؛ در مقابل، مهم‌ترین ابزار متهم برای ایجاد توازن در این مرحله، بهره‌مندی از وکیل مورد اعتماد خویش است. هرچه این امکان محدودتر شود، فاصله میان توان دفاعی متهم و امکانات نهاد تعقیب

آن را صرفاً یک محدودیت شکلی یا موقتی تلقی کرد (هاشمی، ۱۳۹۹). علاوه بر قانون اساسی، اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز حق انتخاب آزادانه وکیل را یکی از عناصر بنیادین دادرسی منصفانه می‌دانند. بند (د) از قسمت ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق هر متهم برای دفاع از خود از طریق وکیل منتخب را به رسمیت شناخته است (International Covenant on Civil and Political Rights). همچنین «اصول اساسی نقش وکلا» مصوب کنگره هشتم سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰ تأکید می‌کند که اشخاص باید بتوانند بدون دخالت یا محدودیت ناموجه، وکیل مورد نظر خود را انتخاب کرده و با او آزادانه و محرمانه ارتباط برقرار کنند (Basic Principles on the Role of Lawyers, ۱۹۹۰). از این منظر، هرگونه محدودیت در انتخاب وکیل، تنها در صورتی قابل توجیه است که بر اساس ضرورت قطعی، محدود، استثنایی و همراه با نظارت مؤثر قضایی باشد.

از منظر حقوق تطبیقی نیز، رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر بر نقش تعیین‌کننده حضور وکیل در نخستین مراحل تحقیقات کیفری تأکید دارد. این دادگاه در رأی مشهور *Salduz v. Turkey* اعلام کرد که دسترسی متهم به وکیل از همان مراحل اولیه بازجویی، از الزامات اساسی دادرسی منصفانه است و محدودیت این حق، تنها در شرایط کاملاً استثنایی و با رعایت اصل تناسب قابل پذیرش خواهد بود (European Court of Human Rights, ۲۰۰۸). هرچند نظام حقوقی ایران تابع نظام اروپایی نیست، اما این رویه بیانگر استانداردهای پذیرفته‌شده جهانی در تفسیر حق دفاع و دادرسی عادلانه است.

از منظر سیاست جنایی نیز، محدود کردن حق انتخاب وکیل این پرسش را مطرح می‌کند که آیا چنین محدودیتی واقعاً به افزایش کارآمدی کشف جرم منجر می‌شود یا آنکه آثار منفی آن بر کیفیت دفاع، مشروعیت فرآیند دادرسی و اعتماد عمومی، بیش از منافع احتمالی آن است. در اندیشه‌های نوین سیاست جنایی، کارآمدی صرف، معیار کافی برای مشروعیت مقررات کیفری نیست؛ بلکه کارآمدی باید در کنار احترام به حقوق بنیادین، کرامت انسانی و اصول دادرسی عادلانه ارزیابی شود. سیاست جنایی‌ای که

شده است. در نظام عدالت کیفری، ادراک عمومی از استقلال نیز به اندازه استقلال واقعی اهمیت دارد؛ زیرا اعتماد شهروندان به بی‌طرفی دادرسی، بخش مهمی از مشروعیت نظام قضایی را تشکیل می‌دهد (هاشمی، ۱۳۹۹).

۱-۳. تعارض تبصره ماده ۴۸ با حق دفاع و الزامات دادرسی عادلانه یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های ناشی از تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، تأثیر آن بر حق دفاع به‌عنوان مهم‌ترین تضمین دادرسی عادلانه است. حق دفاع صرفاً به معنای امکان حضور وکیل در فرآیند رسیدگی نیست، بلکه مجموعه‌ای از تضمین‌های حقوقی را در بر می‌گیرد که هدف آن ایجاد فرصت واقعی، مؤثر و برابر برای متهم در مقابله با ادله اتهام و صیانت از حقوق بنیادین اوست. بر این اساس، برخورداری از وکیل منتخب، آگاهی از حقوق قانونی، امکان مشورت آزادانه با وکیل، دسترسی مناسب به پرونده و برخورداری از فرصت کافی برای تدارک دفاع، اجزای جدایی‌ناپذیر حق دفاع محسوب می‌شوند. هرگونه محدودیتی که یکی از این عناصر را تحت تأثیر قرار دهد، باید با معیارهای سخت‌گیرانه ضرورت، تناسب و مشروعیت مورد ارزیابی قرار گیرد (آشوری، ۱۳۹۸؛ خالقی، ۱۴۰۲).

در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق دفاع جایگاهی ممتاز دارد. اصل سی‌وپنجم قانون اساسی مقرر می‌دارد که «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنان امکانات تعیین وکیل فراهم شود». هرچند تبصره ماده ۴۸ ناظر بر مرحله تحقیقات مقدماتی است و نه رسیدگی در دادگاه، اما باید توجه داشت که تحقیقات مقدماتی بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیند دادرسی کیفری است و بسیاری از تصمیمات سرنوشت‌ساز پرونده، از جمله جمع‌آوری ادله، اخذ اظهارات متهم، انجام مواجهه حضوری، بازرسی، کارشناسی و صدور قرارهای تأمین در همین مرحله صورت می‌گیرد. بنابراین، محدود کردن حق انتخاب وکیل در این مرحله، آثار مستقیمی بر تحقق عملی اصل ۳۵ قانون اساسی خواهد داشت و نمی‌توان

نظام‌های حقوقی معاصر، رعایت اصل تناسب است. این اصل که امروزه جایگاه ویژه‌ای در حقوق اساسی، حقوق کیفری و حقوق بشر یافته است، اقتضا می‌کند هرگونه محدودیت بر حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد، تنها در صورتی اعمال شود که اولاً هدفی مشروع را دنبال کند، ثانیاً برای تحقق آن هدف ضرورت داشته باشد، ثالثاً میان شدت محدودیت و اهمیت منفعت مورد حمایت تناسب برقرار باشد و در نهایت، هیچ راهکار کم‌ضررتی برای دستیابی به همان هدف وجود نداشته باشد (Barak, 2012). از این منظر، مشروعیت تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری را نمی‌توان صرفاً با استناد به ضرورت تأمین امنیت عمومی توجیه کرد، بلکه باید بررسی شود که آیا محدود کردن حق انتخاب وکیل، تنها راه تحقق این هدف بوده یا قانون‌گذار می‌توانسته از ابزارهای حقوقی کم‌مداخله‌تری نیز استفاده کند.

اصل تناسب، امروزه یکی از اصول بنیادین کنترل قدرت عمومی محسوب می‌شود و نقش آن جلوگیری از گسترش نامحدود اختیارات دولت در حوزه حقوق و آزادی‌های شهروندان است. در حقیقت، هرچه دولت به بهانه حفظ امنیت، دامنه مداخلات خود را افزایش دهد، ضرورت اعمال کنترل‌های حقوقی نیز بیشتر می‌شود تا از تبدیل وضعیت استثنایی به قاعده دائمی جلوگیری شود. به همین دلیل، بسیاری از دادگاه‌های قانون اساسی و مراجع بین‌المللی، اصل تناسب را مهم‌ترین ابزار ارزیابی قوانین محدودکننده حقوق بنیادین می‌دانند. در این چارچوب، پرسش اساسی درباره تبصره ماده ۴۸ آن است که آیا محدودیت اعمال‌شده بر آزادی انتخاب وکیل، با سطح تهدید ناشی از جرائم امنیتی تناسب دارد یا آنکه قانون‌گذار، فراتر از حد ضرورت، آزادی دفاع را محدود کرده است (Barak, 2012).

در پاسخ به این پرسش، موافقان تبصره ماده ۴۸ استدلال می‌کنند که جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی از حیث ماهیت، پیچیدگی و آثار اجتماعی، تفاوت بنیادینی با جرائم عادی دارند. در این دسته از جرائم، احتمال افشای اطلاعات طبقه‌بندی‌شده، ارتباط متهمان با شبکه‌های سازمان‌یافته، تبانی با سایر اعضای گروه و از بین رفتن آثار جرم، بیش از

صرفاً بر افزایش اقتدار نهادهای تعقیب تمرکز کند و نقش تضمین‌های دفاعی را کمرنگ سازد، در بلندمدت با کاهش اعتماد عمومی و افزایش تردید نسبت به عدالت تصمیمات قضایی مواجه خواهد شد (Ashworth, 2021).

یکی دیگر از آثار مهم محدودیت مقرر در تبصره ماده ۴۸، تأثیر آن بر اعتماد متقابل میان وکیل و موکل است. در حقوق خصوصی، رابطه وکیل و موکل از مصادیق بارز روابط مبتنی بر اعتماد محسوب می‌شود. اعتماد نه تنها مبنای انعقاد قرارداد وکالت است، بلکه شرط لازم برای انتقال کامل اطلاعات، بیان آزادانه واقعیت‌ها و طراحی راهبرد دفاعی مناسب است. هنگامی که متهم امکان انتخاب وکیل مورد اعتماد خود را نداشته باشد، ممکن است در ارائه اطلاعات ضروری به وکیل یا مشارکت فعال در فرآیند دفاع با تردید مواجه شود. چنین وضعیتی، اگرچه الزاماً موجب نقض حق دفاع در همه پرونده‌ها نمی‌شود، اما ظرفیت کاهش اثربخشی دفاع و تضعیف کیفیت رسیدگی را به همراه دارد و این امر با فلسفه وجودی نهاد وکالت و اهداف دادرسی عادلانه همخوانی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۳).

از مجموع این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، در کنار اهداف امنیتی خود، محدودیت قابل توجهی بر یکی از مهم‌ترین حقوق بنیادین متهم ایجاد کرده است. مشروعیت این محدودیت، تنها زمانی قابل دفاع خواهد بود که ضرورت آن در هر مورد مشخص احراز شود، دامنه آن به‌صورت مضیق تفسیر گردد، امکان نظارت مؤثر قضایی بر اجرای آن وجود داشته باشد و از تبدیل آن به یک قاعده دائمی و فراگیر جلوگیری شود. در غیر این صورت، خطر آن وجود دارد که سیاست جنایی امنیت‌محور، به تدریج بر اصول بنیادین حقوق خصوصی، حق دفاع و الزامات دادرسی عادلانه غلبه پیدا کند و توازن مطلوب میان امنیت و آزادی را بر هم زند.

۲-۳. ارزیابی تبصره ماده ۴۸ از منظر اصل تناسب، حداقل مداخله کیفری و حاکمیت قانون

یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش مشروعیت سیاست‌های کیفری در

مقرر کرده است. چنین رویکردی ممکن است با اصل فردی سازی محدودیت ها و اصل حداقل مداخله همخوانی کامل نداشته باشد. در بسیاری از نظام های حقوقی، محدودیت بر برخی حقوق دفاعی تنها زمانی اعمال می شود که مقام قضایی، بر اساس اوضاع و احوال همان پرونده، ضرورت آن را احراز کند. اما در تبصره ماده ۴۸، معیار اصلی نوع جرم است و نه ارزیابی اختصاصی شرایط هر پرونده. این امر احتمال اعمال محدودیت در مواردی را افزایش می دهد که شاید از نظر عملی، ضرورتی برای چنین محدودیتی وجود نداشته باشد (European Court of Human Rights, Ibrahim and Others v. United Kingdom, ۲۰۱۶).

از منظر حاکمیت قانون نیز هرگونه محدودیت بر حقوق بنیادین باید از ویژگی های شفافیت، قابلیت پیش بینی و نظارت پذیری برخوردار باشد. شهروند باید بتواند حدود حقوق و تکالیف خود را به روشنی بشناسد و بداند در چه شرایطی و بر اساس چه معیارهایی ممکن است آزادی های او محدود شود. همچنین، اعمال محدودیت باید تحت نظارت مؤثر مرجع قضایی مستقل قرار داشته باشد تا از هرگونه تصمیم سلیقه ای یا توسعه بی ضابطه اختیارات جلوگیری شود (هاشمی، ۱۳۹۹). در این چارچوب، هرچه معیارهای انتخاب وکلای مشمول تبصره، نحوه اعمال محدودیت و امکان اعتراض به تصمیمات مرتبط شفاف تر و قابل نظارت تر باشد، احتمال انطباق این مقرر با اصول حاکمیت قانون افزایش خواهد یافت.

در نهایت، باید توجه داشت که سیاست جنایی کارآمد، لزوماً سیاستی نیست که بیشترین محدودیت را بر حقوق افراد اعمال کند. تجربه نظام های حقوقی مختلف نشان داده است که مشروعیت و کارآمدی دو مفهوم مکمل هستند و هرگاه شهروندان به عادلانه بودن فرآیند دادرسی اعتماد داشته باشند، همکاری آنان با نظام عدالت کیفری نیز افزایش می یابد. برعکس، اگر این تصور شکل گیرد که حقوق دفاعی به طور ناموجه محدود شده است، حتی موفقیت های کوتاه مدت در کشف جرم نیز ممکن است با کاهش اعتماد عمومی، تضعیف سرمایه اجتماعی و افزایش انتقاد از نظام عدالت کیفری همراه شود. از این رو، ایجاد توازن میان الزامات امنیتی و حقوق بنیادین اشخاص، نه تنها یک الزام حقوق بشری، بلکه شرط

سایر پرونده هاست. از این رو، قانون گذار با محدود کردن انتخاب وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی، درصدد کاهش مخاطرات امنیتی و افزایش کارآمدی فرآیند کشف جرم بوده است. این دیدگاه، امنیت ملی را از مصادیق بارز منافع عمومی دانسته و معتقد است که در شرایط استثنایی، برخی محدودیت های موقت بر حقوق دفاعی قابل توجیه است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰).

در مقابل، منتقدان بر این باورند که اصل تناسب صرفاً به وجود هدف مشروع توجه ندارد، بلکه ضرورت و اجتناب ناپذیری محدودیت را نیز مورد ارزیابی قرار می دهد. به بیان دیگر، حتی اگر حفظ امنیت ملی هدفی مشروع باشد، این امر به تنهایی مجوز اعمال هر نوع محدودیتی نیست. قانون گذار باید اثبات کند که هیچ راهکار کم ضرتری برای تأمین همان هدف وجود نداشته است. برای مثال، تشدید ضمانت اجرای مربوط به افشای اسرار، نظارت دقیق تر بر عملکرد وکلا، پیش بینی تعهدات محرمانگی یا اعمال محدودیت های موردی با دستور قضایی، از جمله تدابیری هستند که می توانند بدون سلب آزادی انتخاب وکیل، بخشی از دغدغه های امنیتی را برطرف کنند. در نتیجه، این پرسش همچنان مطرح است که آیا تبصره ماده ۴۸ آخرین و ضروری ترین راهکار ممکن بوده یا صرفاً آسان ترین شیوه برای مدیریت مخاطرات امنیتی محسوب می شود (Ashworth, ۲۰۲۱).

در کنار اصل تناسب، اصل حداقل مداخله کیفری نیز یکی از مبانی مهم ارزیابی سیاست جنایی معاصر است. بر اساس این اصل، دولت باید حتی الامکان از مداخلات گسترده در حقوق و آزادی های افراد پرهیز کند و تنها زمانی به ابزارهای محدودکننده متوسل شود که سایر روش ها کارآمد نباشند. این اصل که ریشه در اندیشه های دولت قانون مدار و حقوق بشر دارد، بر این مبنا استوار است که حقوق کیفری شدیدترین ابزار مداخله حکومت در آزادی های فردی است و به همین دلیل باید با احتیاط و در حد ضرورت مورد استفاده قرار گیرد (Duff, ۲۰۱۸).

تبصره ماده ۴۸ از این منظر نیز قابل نقد است؛ زیرا به جای ارزیابی موردی ضرورت محدودیت در هر پرونده، یک قاعده عام را درباره طیفی از جرائم

ارتکاب جرم مشارکت داشته، امنیت تحقیقات را به خطر اندازد یا از موقعیت حرفه‌ای خود برای تسهیل فعالیت‌های مجرمانه استفاده کند، دادگاه می‌تواند با رعایت تشریفات قانونی، او را از ادامه وکالت در همان پرونده منع کند. با این حال، اصل اولیه آن است که متهم آزادانه وکیل خود را انتخاب کند و هرگونه محدودیت، موردی، مستند و تحت نظارت مرجع قضایی مستقل باشد. این رویکرد نشان می‌دهد که سیاست جنایی آلمان میان ضرورت حفظ امنیت و اصل آزادی اراده، نوعی تعادل برقرار کرده است (Roxin & Schünemann, ۲۰۲۰).

در انگلستان نیز قوانین مبارزه با تروریسم اختیارات گسترده‌ای برای بازداشت و تحقیق در اختیار پلیس قرار داده‌اند، اما حق برخورداری از مشاوره حقوقی مستقل همچنان به عنوان یکی از حقوق بنیادین متهم شناخته می‌شود. هرچند در شرایط کاملاً استثنایی، امکان تأخیر کوتاه‌مدت در ملاقات با وکیل وجود دارد، اما این تصمیم باید مستند، موقت، قابل اعتراض و مبتنی بر ضرورت واقعی باشد. مهم‌تر آنکه این محدودیت ناظر بر زمان دسترسی به وکیل است و نه سلب اختیار متهم در انتخاب شخص وکیل. به عبارت دیگر، حتی در سخت‌ترین پرونده‌های امنیتی نیز اصل آزادی انتخاب وکیل، قاعده عمومی محسوب می‌شود و محدودیت‌ها استثنایی و مضیق تفسیر می‌شوند (Sprack, ۲۰۲۳).

در ایالات متحده آمریکا نیز متمم ششم قانون اساسی، حق برخورداری از وکیل را از مهم‌ترین تضمین‌های دادرسی عادلانه می‌داند. هرچند در پرونده‌های مرتبط با امنیت ملی، به‌ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر، مقررات ویژه‌ای برای تحقیقات امنیتی وضع شده است، اما اصل انتخاب وکیل همچنان مورد حمایت قرار دارد. محدودیت‌هایی که در برخی پرونده‌ها اعمال می‌شود، عمدتاً به نحوه دسترسی وکیل به اطلاعات محرمانه یا اسناد طبقه‌بندی‌شده مربوط است و نه اصل انتخاب او توسط متهم. بنابراین، قانون‌گذار آمریکایی تلاش کرده است میان حفاظت از اطلاعات امنیتی و حفظ حق دفاع، توازن برقرار کند (LaFave et al., ۲۰۲۰).

مقایسه این نظام‌های حقوقی با حقوق ایران نشان می‌دهد که تفاوت اصلی

اساسی پایداری و اثربخشی سیاست جنایی در دولت قانون‌مدار است.

۴. تحلیل تطبیقی محدودیت حق انتخاب وکیل در جرائم امنیتی در نظام‌های حقوقی منتخب و اسناد بین‌المللی

بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که تقریباً تمامی کشورها برای مقابله با جرائم علیه امنیت ملی، تروریسم و جرائم سازمان‌یافته، تدابیر ویژه‌ای را در مرحله تحقیقات مقدماتی پیش‌بینی کرده‌اند؛ اما تفاوت اساسی میان این نظام‌ها در حدود مداخله دولت در حق انتخاب وکیل و میزان تضمین‌های پیش‌بینی‌شده برای جلوگیری از نقض حق دفاع است. به بیان دیگر، اصل وجود محدودیت در شرایط استثنایی، امری ناشناخته در حقوق تطبیقی نیست، اما دامنه، شیوه اعمال و سازوکارهای نظارتی بر این محدودیت‌ها در کشورهای مختلف تفاوت‌های قابل توجهی دارد. همین تفاوت‌ها می‌تواند معیار مناسبی برای ارزیابی سیاست جنایی ایران و میزان انطباق آن با استانداردهای دادرسی عادلانه فراهم آورد (Ashworth, ۲۰۲۱).

در حقوق فرانسه، پس از وقوع حملات تروریستی و تصویب مجموعه‌ای از قوانین مبارزه با تروریسم، اختیارات ضابطان و مقامات قضایی در تحقیقات مقدماتی افزایش یافت، اما قانون‌گذار فرانسوی اصل دسترسی متهم به وکیل را به طور کلی سلب نکرد. در برخی جرائم تروریستی، حضور وکیل ممکن است برای مدت محدودی به تعویق افتد، ولی این تأخیر تنها با مجوز مقام قضایی، برای مدت مشخص و در شرایط استثنایی امکان‌پذیر است. علاوه بر این، متهم همچنان حق دارد وکیل مورد نظر خود را انتخاب کند و قانون، فهرست خاصی از وکلای مورد تأیید دولت را جایگزین اراده متهم نکرده است. بدین ترتیب، سیاست جنایی فرانسه اگرچه در مواجهه با تهدیدهای امنیتی سخت‌گیرانه است، اما اصل آزادی انتخاب وکیل را به عنوان یکی از ارکان دادرسی منصفانه حفظ کرده است (Pradel, ۲۰۱۹).

در نظام حقوقی آلمان نیز امنیت ملی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، اما محدودیت‌های مربوط به وکیل، عمدتاً ناظر بر رفتار وکیل است نه حق انتخاب موکل. چنانچه دلایل مستندی وجود داشته باشد که وکیل در

غالباً فردمحور، موقت، قابل نظارت و مبتنی بر ضرورت هستند. در مقابل، تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری از الگویی پیروی می‌کند که محدودیت را به صورت نوع‌محور و با استفاده از فهرست از پیش تعیین‌شده وکلا اعمال می‌کند. این تفاوت، مهم‌ترین نقطه افتراق سیاست جنایی ایران با استانداردهای غالب حقوق تطبیقی است و می‌تواند مبنای ارائه پیشنهاد‌های اصلاحی برای ایجاد تعادل بیشتر میان امنیت عمومی و حقوق بنیادین شهروندان باشد.

۵. ارزیابی انتقادی و ارائه راهکارهای اصلاحی
تحلیل مبانی نظری، بررسی مقررات داخلی و مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، حاصل تلاش قانون‌گذار برای پاسخ‌گویی به دغدغه‌های امنیتی و افزایش کارآمدی سیاست جنایی در مقابله با جرائم علیه امنیت ملی و جرائم سازمان‌یافته است. با این حال، همان‌گونه که تجربه نظام‌های حقوقی مختلف نیز نشان می‌دهد، مشروعیت سیاست جنایی صرفاً با میزان موفقیت آن در کشف جرم یا تسهیل تعقیب مرتکبان سنجیده نمی‌شود، بلکه میزان احترام آن به حقوق بنیادین شهروندان، اصول دادرسی عادلانه و حاکمیت قانون نیز از معیارهای اصلی ارزیابی آن محسوب می‌شود. بر این اساس، تبصره ماده ۴۸ را باید نه صرفاً از منظر اهداف امنیتی، بلکه از حیث آثار آن بر ساختار عدالت کیفری، حقوق خصوصی و اعتماد عمومی نیز مورد نقد و ارزیابی قرار داد (Ashworth, ۲۰۲۱؛ خالقی، ۱۴۰۲).

نخستین نقد اساسی به این مقرر، غلبه رویکرد امنیت‌محور بر رویکرد حق‌محور است. سیاست جنایی معاصر بر این اصل استوار است که امنیت و آزادی، دو ارزش مکمل هستند و هیچ‌یک نباید به گونه‌ای تفسیر شوند که دیگری را به طور کامل از میان ببرند. در تبصره ماده ۴۸، قانون‌گذار با فرض تقدم ملاحظات امنیتی، دامنه اختیار متهم در انتخاب وکیل را محدود کرده است، بی‌آنکه معیارهای دقیق و قابل ارزیابی برای ضرورت این محدودیت در هر پرونده ارائه دهد. در نتیجه، این مقرر بیش از آنکه بر اصل فردی‌سازی تصمیمات استوار باشد، بر یک رویکرد نوع‌محور مبتنی

در مبنای اعمال محدودیت است. در نظام‌های مورد بررسی، اصل بر آزادی انتخاب وکیل است و محدودیت‌ها معمولاً متوجه رفتار خاص وکیل، وضعیت ویژه پرونده یا ضرورت‌های موقت تحقیقات است. در مقابل، تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، محدودیت را بر اساس نوع جرم و از طریق تعیین فهرست مشخصی از وکلا اعمال می‌کند. این تفاوت موجب شده است که محدودیت در حقوق ایران، جنبه‌ای عام‌تر پیدا کند و دامنه مداخله دولت در انتخاب وکیل گسترده‌تر از بسیاری از نظام‌های حقوقی مورد مطالعه باشد.

علاوه بر حقوق تطبیقی، اسناد بین‌المللی نیز معیارهای مهمی برای ارزیابی مشروعیت این محدودیت ارائه می‌کنند. بند (۳) ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق متهم در انتخاب وکیل را به عنوان یکی از عناصر اساسی دادرسی منصفانه شناسایی کرده است (International Covenant on Civil and Political Rights, ۱۹۶۶). همچنین «اصول اساسی نقش وکلا» مصوب سازمان ملل متحد، دولت‌ها را مکلف می‌کند که امکان مراجعه آزادانه اشخاص به وکلای منتخب خود را فراهم آورند و از هرگونه فشار، دخالت یا محدودیت غیرضروری در این زمینه خودداری کنند (Basic Principles on the Role of Lawyers, ۱۹۹۰).

افزون بر این، تفسیرهای ارائه‌شده از سوی کمیته حقوق بشر سازمان ملل نشان می‌دهد که هرگونه محدودیت بر حق برخورداری از وکیل باید به صورت مضیق تفسیر شود و دولت‌ها مکلف‌اند ضرورت و تناسب چنین محدودیت‌هایی را اثبات کنند. صرف استناد به امنیت ملی یا نظم عمومی، بدون ارائه دلایل مشخص و قابل ارزیابی، برای محدود کردن حقوق دفاعی کافی نیست. این رویکرد، بیانگر آن است که در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، امنیت و آزادی در تقابل مطلق با یکدیگر قرار ندارند، بلکه هرگونه سیاست امنیتی باید در چارچوب اصول حاکمیت قانون، کرامت انسانی و دادرسی عادلانه اجرا شود (Nowak, ۲۰۱۹).

برآیند مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که هرچند بسیاری از نظام‌های حقوقی برای جرائم امنیتی تدابیر ویژه‌ای پیش‌بینی کرده‌اند، اما این تدابیر

می‌شود. یکی از اصول بنیادین حقوق عمومی آن است که هر جا اختیار دولت افزایش می‌یابد، باید سازوکارهای نظارتی نیز تقویت شوند. در خصوص تبصره ماده ۴۸، شفاف بودن معیارهای اعمال محدودیت، امکان اعتراض مؤثر متهم، نظارت قضایی بر ضرورت محدودیت و قابلیت بازنگری در تصمیمات، از جمله تضمین‌هایی هستند که می‌توانند از توسعه ناموجه محدودیت‌ها جلوگیری کنند. هرچه این سازوکارها شفاف‌تر و کارآمدتر باشند، احتمال انطباق مقرر با اصول حاکمیت قانون نیز افزایش خواهد یافت (Barak, ۲۰۱۲).

با توجه به این ملاحظات، نخستین راهکار اصلاحی آن است که اصل آزادی انتخاب وکیل به عنوان قاعده عمومی حفظ شود و هرگونه محدودیت صرفاً در موارد استثنایی، با دستور مستدل مرجع قضایی صالح و بر اساس شرایط خاص همان پرونده اعمال گردد. چنین رویکردی ضمن حفظ امکان مقابله با تهدیدهای امنیتی، از تبدیل محدودیت‌های استثنایی به قواعد عام جلوگیری می‌کند.

راهکار دوم، تدوین معیارهای قانونی شفاف برای اعمال محدودیت است. قانون باید به صراحت مشخص کند که در چه شرایطی، با چه دلایلی و برای چه مدتی امکان اعمال محدودیت وجود دارد. شفافیت قانونی، علاوه بر حمایت از حقوق متهم، موجب افزایش پیش‌بینی‌پذیری و کاهش احتمال اعمال سلیقه‌ای قانون خواهد شد (هاشمی، ۱۳۹۹).

راهکار سوم، تقویت نظارت قضایی و امکان اعتراض مؤثر نسبت به تصمیمات محدودکننده است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، تصمیماتی که حقوق بنیادین افراد را محدود می‌کنند، قابل اعتراض و بازبینی توسط مرجع قضایی مستقل هستند. پیش‌بینی چنین سازوکاری در حقوق ایران نیز می‌تواند تعادل میان اقتضات امنیتی و حقوق دفاعی را تقویت کند.

راهکار چهارم، جایگزین کردن محدودیت‌های شخص‌محور به جای محدودیت‌های نوع‌محور است. به جای آنکه صرفاً به دلیل امنیتی بودن عنوان اتهام، حق انتخاب وکیل محدود شود، بهتر است در مواردی که دلایل مشخصی درباره سوءاستفاده احتمالی یک وکیل از موقعیت حرفه‌ای خود وجود دارد، با تصمیم قضایی و در همان پرونده نسبت به اعمال

است؛ به این معنا که صرف قرار گرفتن اتهام در زمره جرائم خاص، موجب اعمال محدودیت می‌شود، بدون آنکه شرایط واقعی پرونده، میزان خطر یا ضرورت محدودیت به صورت مستقل بررسی شود. چنین رویکردی با اصول نوین سیاست جنایی که بر تناسب و فردی‌سازی تأکید دارند، فاصله دارد (Duff, ۲۰۱۸).

دومین نقد، به تأثیر تبصره بر اصل اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری بازمی‌گردد. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مشروعیت نظام قضایی، اعتماد شهروندان به بی‌طرفی، استقلال و عدالت فرآیند رسیدگی است. این اعتماد، صرفاً نتیجه صدور آرای عادلانه نیست، بلکه از کیفیت فرآیند دادرسی نیز تأثیر می‌پذیرد. هرگاه شهروندان احساس کنند که در برخی پرونده‌ها امکان انتخاب آزادانه وکیل محدود شده است، ممکن است این تصور در جامعه شکل گیرد که فرآیند دفاع از آزادی و استقلال کامل برخوردار نیست. حتی اگر در عمل چنین برداشتی صحیح نباشد، شکل‌گیری این ذهنیت می‌تواند سرمایه اجتماعی دستگاه قضایی را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، قانون‌گذار باید در کنار حفظ امنیت، به آثار اجتماعی و روانی مقررات کیفری نیز توجه کند؛ زیرا اعتماد عمومی، یکی از ارکان موفقیت سیاست جنایی در هر جامعه است (هاشمی، ۱۳۹۹).

سومین نقد، ناظر بر استقلال نهاد وکالت است. فلسفه وجودی وکالت، دفاع مستقل از حقوق اشخاص در برابر قدرت عمومی است و این استقلال، یکی از مهم‌ترین تضمین‌های تحقق دادرسی منصفانه محسوب می‌شود. هرچند تبصره ماده ۴۸ مستقیماً استقلال حرفه‌ای وکلا را نفی نمی‌کند، اما محدود شدن امکان انتخاب وکیل به فهرست مشخص، ممکن است این تصور را ایجاد کند که فعالیت وکیل در برخی پرونده‌ها بیش از سایر حوزه‌ها تحت تأثیر اراده نهادهای حاکمیتی قرار گرفته است. در نظام‌های حقوقی مبتنی بر حاکمیت قانون، حتی ایجاد چنین تصویری نیز می‌تواند بر جایگاه اجتماعی نهاد وکالت و اعتماد عمومی به آن اثرگذار باشد. از این رو، هرگونه محدودیت در این زمینه باید با نهایت احتیاط، شفافیت و نظارت اعمال شود (کاتوزیان، ۱۳۹۳).

چهارمین نقد، به عدم پیش‌بینی سازوکارهای نظارتی کافی مربوط

امنیت عمومی و پیچیدگی برخی جرائم، از حیث نظری قابل درک است؛ زیرا دولت بر اساس وظایف ذاتی خود مکلف به حفظ نظم عمومی، صیانت از امنیت ملی و حمایت از حقوق جامعه است. با این حال، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مشروعیت یک سیاست کیفری تنها به مشروعیت هدف آن وابسته نیست، بلکه شیوه دستیابی به آن هدف نیز باید با اصول حقوق اساسی، دادرسی عادلانه و حاکمیت قانون سازگار باشد. در غیر این صورت، ممکن است سیاست جنایی، هرچند با نیت حفظ امنیت، به محدودسازی ناموجه حقوق بنیادین شهروندان منجر شود (هاشمی، ۱۳۹۹؛ ۲۰۱۲، Barak).

بررسی مصادیق تعارض میان سیاست جنایی کیفری و حاکمیت حقوق خصوصی نشان داد که تبصره ماده ۴۸، دست‌کم در چهار حوزه اساسی، آثار قابل توجهی بر حقوق اشخاص بر جای می‌گذارد. نخست آنکه آزادی اراده متهم در انتخاب وکیل را محدود می‌کند و در نتیجه، در یکی از مهم‌ترین مصادیق اعمال اراده خصوصی مداخله می‌نماید. دوم آنکه بر رابطه مبتنی بر اعتماد میان وکیل و موکل تأثیر می‌گذارد؛ رابطه‌ای که اساس دفاع مؤثر و تحقق عدالت کیفری را تشکیل می‌دهد. سوم آنکه ممکن است اصل برابری سلاح‌ها را در مرحله تحقیقات مقدماتی تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا متهم در برابر نهادهای تعقیب، از امکان بهره‌گیری از وکیل منتخب خود محروم می‌شود. چهارم آنکه این محدودیت می‌تواند بر ادراک عمومی از استقلال نهاد وکالت و بی‌طرفی فرآیند دادرسی اثر بگذارد و در نتیجه، اعتماد عمومی نسبت به نظام عدالت کیفری را کاهش دهد.

مطالعه تطبیقی نیز نشان داد که هرچند بسیاری از نظام‌های حقوقی برای جرائم امنیتی و تروریستی، تدابیر ویژه‌ای پیش‌بینی کرده‌اند، اما این تدابیر غالباً مبتنی بر اصل فردی‌سازی، تصمیم قضایی، موقتی بودن و قابلیت نظارت هستند. در حقوق فرانسه، آلمان، انگلستان و ایالات متحده آمریکا، اصل آزادی انتخاب وکیل همچنان قاعده عمومی محسوب می‌شود و محدودیت‌ها عمدتاً ناظر بر شرایط خاص پرونده یا رفتار وکیل است، نه آنکه از ابتدا دایره انتخاب متهم را به فهرست معینی محدود کند. همچنین

محدودیت اقدام شود. این الگو که در برخی نظام‌های حقوقی اروپایی نیز مشاهده می‌شود، با اصل فردی‌سازی محدودیت‌ها و اصل تناسب سازگاری بیشتری دارد (Roxin & Schünemann, ۲۰۲۰).

در نهایت، ضروری است سیاست جنایی ایران در حوزه جرائم امنیتی به سمت الگوی امنیت مبتنی بر حاکمیت قانون حرکت کند؛ الگویی که در آن امنیت عمومی و حقوق بنیادین شهروندان نه در تقابل، بلکه در تعامل با یکدیگر تعریف شوند. تجربه نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته نشان می‌دهد که امنیت پایدار زمانی محقق می‌شود که شهروندان، فرآیند دادرسی را عادلانه، شفاف و مبتنی بر احترام به حقوق دفاعی خود بدانند. بنابراین، اصلاح تبصره ماده ۴۸ نه به معنای تضعیف سیاست جنایی، بلکه گامی در جهت افزایش مشروعیت، کارآمدی و مقبولیت اجتماعی آن خواهد بود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی تضاد میان سیاست جنایی کیفری و حاکمیت حقوق خصوصی در پرتو تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، کوشید با بهره‌گیری از رویکردی تحلیلی و تطبیقی، نسبت میان الزامات امنیت عمومی و حقوق بنیادین اشخاص را مورد ارزیابی قرار دهد. بررسی مبانی نظری سیاست جنایی، اصول حاکم بر حقوق خصوصی، جایگاه حق دفاع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر نشان داد که حق انتخاب آزادانه وکیل، صرفاً یک حق شکلی در آیین دادرسی کیفری نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اصل حاکمیت اراده، استقلال اشخاص و تضمین دادرسی عادلانه محسوب می‌شود. از این رو، هرگونه محدودیت بر این حق، باید در چارچوب اصول ضرورت، تناسب، شفافیت، موقتی بودن و نظارت مؤثر قضایی توجیه شود.

تحلیل فلسفه تقنینی تبصره ماده ۴۸ نشان داد که قانون‌گذار با هدف افزایش کارآمدی سیاست جنایی در مقابله با جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرائم سازمان‌یافته، محدودیتی بر آزادی انتخاب وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی وضع کرده است. این هدف، با توجه به اهمیت

همراه دارد. در واقع، مسئله اصلی این نیست که آیا دولت مجاز به اعمال محدودیت است یا خیر، بلکه پرسش بنیادین آن است که حدود این مداخله تا کجاست و چگونه می‌توان از گسترش ناموجه اقتدار عمومی در قلمرو حقوق و آزادی‌های فردی جلوگیری کرد.

بر این اساس، پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند که قانون‌گذار در بازنگری مقررات مربوط به تبصره ماده ۴۸، اصل آزادی انتخاب وکیل را به عنوان قاعده عمومی حفظ کند و اعمال هرگونه محدودیت را به شرایط استثنایی، ضرورت واقعی، تصمیم مستدل مرجع قضایی و امکان نظارت مؤثر محدود سازد. همچنین تدوین معیارهای شفاف برای اعمال محدودیت، پیش‌بینی حق اعتراض نسبت به تصمیمات محدودکننده، تقویت تضمین‌های استقلال نهاد وکالت و استفاده از راهکارهای جایگزین به جای محدودیت‌های گسترده، می‌تواند ضمن حفظ اهداف امنیتی، انطباق بیشتری میان سیاست جنایی ایران و اصول دادرسی عادلانه ایجاد کند.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، هرچند با انگیزه حمایت از امنیت عمومی وضع شده است، اما در وضعیت کنونی، نیازمند بازنگری و اصلاح تقنینی است تا تعادل میان اقتضائات سیاست جنایی و الزامات حقوق خصوصی و حقوق بنیادین شهروندان به نحو مطلوب‌تری برقرار شود. تحقق چنین تعادلی، نه تنها موجب تقویت حق دفاع و ارتقای اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری خواهد شد، بلکه مشروعیت، کارآمدی و پایداری سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران را نیز در مواجهه با چالش‌های امنیتی آینده افزایش خواهد داد.

اسناد بین‌المللی، به‌ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اصول اساسی نقش وکلا، بر این نکته تأکید دارند که هرگونه محدودیت بر حق انتخاب وکیل باید استثنایی، ضروری و متناسب باشد و تحت نظارت مؤثر مرجع قضایی اعمال شود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست تقنینی ایران، در مقایسه با بسیاری از نظام‌های حقوقی، رویکردی محدودکننده‌تر در قبال حق انتخاب وکیل اتخاذ کرده است.

از منظر سیاست جنایی، مهم‌ترین چالش تبصره ماده ۴۸ آن است که میان دو ارزش بنیادین امنیت و آزادی، نوعی عدم توازن ایجاد کرده است. بی‌تردید امنیت عمومی، پیش‌شرط بهره‌مندی از بسیاری از حقوق و آزادی‌هاست و هیچ نظام حقوقی نمی‌تواند نسبت به تهدیدهای امنیتی بی‌تفاوت باشد؛ اما تجربه حقوق تطبیقی نشان می‌دهد که امنیت پایدار در گرو وجود نظام عدالت کیفری مشروع، شفاف و مورد اعتماد شهروندان است. هر اندازه حقوق دفاعی متهمان بهتر تضمین شود و فرآیند دادرسی از استقلال و بی‌طرفی بیشتری برخوردار باشد، مقبولیت اجتماعی تصمیمات قضایی نیز افزایش خواهد یافت. بنابراین، حمایت از حقوق دفاعی نه در تعارض با امنیت، بلکه در خدمت تقویت مشروعیت سیاست جنایی و افزایش کارآمدی آن قرار دارد (Ashworth, ۲۰۲۱).

نوآوری اصلی این پژوهش در آن است که تبصره ماده ۴۸ را صرفاً از منظر آیین دادرسی کیفری یا حقوق دفاع بررسی نکرده، بلکه آن را در چارچوب تعارض میان سیاست جنایی کیفری و حاکمیت حقوق خصوصی تحلیل کرده است. این رویکرد نشان داد که محدودیت حق انتخاب وکیل، علاوه بر آثار شکلی، پیامدهایی عمیق در حوزه حقوق خصوصی، اصل حاکمیت اراده، استقلال نهاد وکالت، اعتماد عمومی و مشروعیت سیاست جنایی به

منابع

.Oxford University Press
Barak, A. (۲۰۱۲). Proportionality: Constitutional Rights and Their Limitations. Cambridge University Press
Duff, R. A. (۲۰۱۸). The Realm of Criminal Law. Oxford University Press
LaFave, W. R., Israel, J. H., King, N. J., & Kerr, O. S. (۲۰۲۰). Criminal Procedure (۷th ed.). West Academic Publishing
Nowak, M. (۲۰۱۹). U.N. Covenant on Civil and Political Rights: CCPR Commentary (۳rd ed.). N. P. Engel
Pradel, J. (۲۰۱۹). Procédure pénale (۱۹th ed.). Cujas
Roxin, C., & Schünemann, B. (۲۰۲۰). Strafverfahrensrecht (۳۰th ed.) C. H. Beck
Sprack, J. (۲۰۲۳). A Practical Approach to Criminal Procedure (۱۸th ed.). Oxford University Press
Basic Principles on the Role of Lawyers. (۱۹۹۰). Adopted by the Eighth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Havana, Cuba
Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (European Convention on Human Rights). (۱۹۵۰)
European Court of Human Rights. (۲۰۰۸). Salduz v. Turkey Application No. ۳۶۳۹۱/۰۲
European Court of Human Rights. (۲۰۱۶). Ibrahim and Others v. United Kingdom, Applications Nos. ۵۰۵۴۱/۰۸, ۵۰۸/۵۰۵۷۳, ۵۰۸/۴۰۳۵۱ & ۵۰۸/۵۰۵۷۱
International Covenant on Civil and Political Rights. (۱۹۶۶)
United Nations, Treaty Series, ۹۹۹, ۱۷۱
United Nations Human Rights Committee. (۲۰۰۷). General Comment No. ۳۲: Right to Equality before Courts and Tribunals and to a Fair Trial (Article ۱۴ of the ICCPR)

آخوندی، م. (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری (چاپ هفتم، ج. ۱). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
آشوری، م. (۱۳۹۸). آیین دادرسی کیفری (ج. ۱). تهران: سمت.
اردبیلی، م.ع. (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی (ج. ۱). تهران: میزان.
امامی، ا. و صفایی، س.ج. (۱۳۹۸). حقوق مدنی (اشخاص و محجورین). تهران: میزان.
امیری، م. و حیدری، ع. (۱۴۰۱). بررسی حق انتخاب وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در پرتو تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری. پژوهش‌های حقوق کیفری، ۱۴(۲)، ۸۵-۱۰۹.
جعفری لنگرودی، م.ج. (۱۳۹۸). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
حبیبی، م. و رضایی، ج. (۱۴۰۰). تحلیل حقوقی تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری از منظر حق دفاع. مطالعات حقوقی، ۱۲(۳)، ۱۱۵-۱۴۲.
خالقی، ع. (۱۴۰۲). آیین دادرسی کیفری. تهران: شهر دانش.
رحیمی، س. (۱۳۹۹). نسبت امنیت ملی و حقوق دفاعی متهم در آیین دادرسی کیفری ایران. فصلنامه حقوق عمومی، ۲۱(۱)، ۶۷-۹۴.
زارع، م. و کریمی، ف. (۱۴۰۱). حق انتخاب وکیل و الزامات دادرسی عادلانه در نظام حقوقی ایران. پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۹(۲)، ۳۳-۶۰.
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی.
کاتوزیان، ن. (۱۳۹۳). فلسفه حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
کاتوزیان، ن. (۱۳۹۹). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: میزان.
میرمحمدصادقی، ج. (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی (ج. ۱). تهران: میزان.
هاشمی، س.م. (۱۳۹۹). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (ج. ۲). تهران: میزان.

Ashworth, A. (۲۰۲۱). Principles of Criminal Law (۱۰th ed.)